

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه فرقان (جله هفتم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۵/۱۰/۱۸

برای سلامتی خودتان، خانواده خود و همه شیعیان امیرالامومنین (علیه السلام) صلوات ختم بفرمایید.

خداوند توفیق دهد از باقی عمر خود استفاده کنیم و بتوانیم آنچه از دست داده‌ایم را جبرای کنیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

در جلسات گذشته در رابطه با آیات انتهایی سوره مبارکه فرقان مطالبی را مطرح کردیم. هر چند این مطالب ممکن است برای برخی از دوستان تکراری باشد ولی خواندن این آیات توصیه شده است به ویژه این که این آیات در ادعیه اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه ادعیه پیامبر (صل الله علیه و آله) به عنوان دعا ذکر شده است. یعنی علاوه بر این که این آیات معرفی عباد الرحمن است دعای اهل بیت (علیهم السلام) نیز هست. از آیه ۶۳ شروع می‌کند و تعدادی از آیات را به عنوان دعا مطرح می‌کند. ویژگی‌هایی که در این آیات ذکر شده است:

۱. مشی هون
۲. سلام
۳. سجده و قیام شبانه
۴. دعا
۵. انفاق
۶. خواندن خدا
۷. احتراز از قتل و زنا و شهادت زور
۸. با کرامت برخورد کردن
۹. ذکر آیات خداوند

۱۰. مراقبت از نسل و ذریه و ازواج

۱۱. دعا برای امام شدن

وَ عِبَادُ الرَّحْمَانِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳)

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴)

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵)

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶)

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷)

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ

أَثَامًا (۶۸)

يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا (۶۹)

إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۰)

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱)

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲)

وَالَّذِينَ إِذَا دُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا (۷۳)

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۷۴)

أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا (۷۵)

خَلِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۷۶)

قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (۷۷)

نکته‌ای که جلسه گذشته خدمت دوستان مطرح کردیم این بود که آیاتی که در سوره ذکر شده است، استمرار آیات قبل است. درست است که آیات به یکباره قطع می‌شود و یک جدایی بین آیات ۶۳ به بعد است اما اگر دقت کنید آیات با هم ارتباط دارند. اگر از آیه ۶۲ به قبل را دقت کنید آنچه در این آیات ذکر شده، خطاب به پیامبر، بیان ربوبیت خداوند و شان و منزلتی است که به پیامبر داده شده است. در واقع در این آیات مهم‌ترین خصوصیتی که برای عباد الرحمن بیان می‌شود قرار گرفتن در راستای رسول مکرم است. آن چیزی که در آیات قبل مشاهده می‌شود بیشتر بار «فکری و علمی» دارد. از آیه ۶۲ به قبل:

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا (۶۱)

خداوند منزلگاه‌هایی و برج‌هایی برای مراقبت و شهادت قرار داده است.

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنۢ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (۶۲)

بحث روز و شب و اینکه اینها یکی پس از دیگری در رفت و آمد هستند به صورت «خِلْفَةٌ» هستند. بعد از نهار، لیل می‌آید و بعد دوبار نهار می‌آید. در واقع ثانیه‌های عمر انسان از زمانی که پیامبر می‌آیند، شروع به حرکت می‌کند یا از زمان که پیامبر می‌آیند، انسان متولد می‌شود. قبل از پیامبر مثل این است که او مرده بوده است. یعنی اگر سوال کنند که شما چند سال دارید باید پاسخ داد چند سال پیامبر در زندگی ما حضور دارند از همان زمان عمر ما شروع می‌شود. بعضی از روایات و تفاسیر این آیه را اینگونه تفسیر کردند که جبران کارهایی که در روز و شب انجام باقی مانده است. برای مثال اگر نماز شب نخوانده است در روز قضای آن را بخواند و اگر در روز کاری را انجام نداده است، در شب انجام دهد. این موضوع هیچ منافاتی با آنچه ما گفتیم ندارد. به همین ترتیب وقتی آیات بعد را نگاه می‌کنید مثل آیه ۵۷:

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۵۷)

در دعای ندبه نیز می‌خوانیم همین فراز را مطرح می‌کند و بیان می‌کند که ما همان سبیلی هستیم که پیامبر گفته اند. چون آیه شبیه به این آیه است که «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَوَدَّتْ فِي الْقُرْبَىٰ» سوره مبارکه شعرا «مودت قربی»، سبیل می‌شود.

آیه ۵۶ و آیات قبل سوره فرقان نوعاً بحث پیامبر را مطرح می‌کند. این سوره یکی از سوره‌های خیلی خاص است که اگر کسی بخواهد با پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارتباط خاصی ایجاد کند، این سوره پیشنهاد می‌شود. بحث «جهاد کبیر»؛ سه نوع جهاد به نام‌های «جهاد اکبر جهاد اصغر و جهاد کبیر» داریم.

فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا (۵۲)

«جهاد کبیر» آمادگی باوری، فکری و عملی در مقابل کافر به صورتی که فرد به صورت مطلق تبعیت از کفر و کافر را در خود منتفی کند. به همین ترتیب آیاتی مثل آیه ۴۸، بحث ولایت و تشبیه که به «آب» شده است. گفته می‌شود وقتی وضو می‌گیرید بگویید که خدایا شکر که آب را طهور قرارداده است. در روایات بی‌شماری آب را به «ولایت» ارتباط می‌دهند. ولایت همان آب طهور است.

بسیاری از این آیات سوره فرقان در حوزه رسالت و امامت است و در یک کلمه موضوع ولایت و بحث سبیل در این سوره شبیه به سوره مبارکه اسراء بسیار تاکید شده است.

«سبیل» راهی است که به همواری طی می‌شود و انسان را به مقصدی می‌رساند و ممکن است سبیل خداوند یا سبیل غیر خداوند باشد، در واقع راهسازی خداوند به وسیله سبیل گفته می‌شود که آیات آن بسیار زیاد است.

آیات ۳۱ و ۳۲ به عنوان آیات پایانی مطرح می‌کنیم. قصدمان این بوده که شما همانطور که مطالب آیات انتهایی را مرور می‌کنید و در ذهن دارید، به عنوان باورهایی که عباد الرحمن دارند آیات قبل را مرور کنید یعنی اگر بخواهیم باورهای عباد الرحمن را بررسی کنیم باید به آیات ۶۲ به قبل برگردیم. عباد الرحمن از نظر اعتقادی این باورها را دارند:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا (۳۱)

اولاً نبی کسی است که از وحی خبر دارد و در واقع محل اتصال انسان به وحی است و خداوند برای هر نبی‌ای عدوی از مجرمین قرار داده است. یعنی در طبع جرم و مجرم بودن عداوت با نبی وجود دارد. در طبع جرم عداوت با نبی است. «كَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا» خداوند هدایت‌کننده و نصرت‌دهنده نبی و همراه نبی است. «كَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا» به این دلیل که بحث نصرت و هدایت مطرح می‌شود معلوم می‌شود جریان انبیا با دشواریهای متعددی از جانب دیگران می‌باشد.

جرم به معنای کاری است که مستوجب مجازات است. در مفردات «جرم» به معنای چیدن میوه از درخت است. و در التحقیق به معنای «هو القطع الی اقتضاء الحق» است.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (۳۲)

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا (۳۳)

الَّذِينَ يَحْشُرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا (۳۴)

یکی از نکات مهمی که در این آیات ذکر می‌کند و باید حتما مورد توجه قرار دهیم این است که خداوند قرآن را به صورت تدریجی قرار داده است. اگر ما بخواهیم در مسیر تکامل قرار بگیریم حتما باید قرآن را به صورت تدریجی بفهمیم و یک جریان فهم دائمی برای خود قرار دهیم. اگر کسی بخواهد آن چیزی که در قرآن آمده را یک مرتبه بفهمند با اصل قرآن ارتباط برقرار نکرده است.

در جلسه گذشته گفته شد آیاتی در سوره مبارکه فرقان به بحث «تبارک» دلالت می‌دهند. «تبارک» از اسماء خداوند است که نشان دهنده نفع و خیر کثیر است. به این صورت که مراتبی از نفع و خیر یعنی چیزی که از جنبه‌های مختلف دارای نفع و خیر است. انسان اگر دارای مراتب باشد، در جسمش یک اتفاق می‌افتد و در خیال او یک اتفاق و در شهودش نیز یک اتفاق دیگر. انعکاس کار خوبی که انجام می‌دهد در تمام مراتب ظاهر می‌شود. همچنین این کار خوب که انجام شده به اطرافیان او و حتی به نسل‌های بعدی و به گذشتگان او هم داده می‌شود. این نظام «برکت» است. در نظام «برکت» خوبی در مراتب عالم جریان پیدا می‌کند و در یک جا ساکن نیست. برای مثال همه ما که در این جلسه حضور داریم چنانچه خالصانه حضور داشته باشیم، تمام اموات ما از این جلسه بهره می‌برند حتی اگر ما آنها را نیت هم نکرده باشیم. به طور طبیعی اثر کار خوب یک اثر وضعی دارد که در جوامع مختلف این داده می‌شود.

این جریان داشتن مربوط به «تبارک» است. «تبارک» چون مراتبی از نفع و خیر است وقتی اثری از سوی انسان گذاشته می‌شود در ذریه و نسل او، در گذشتگان، همسایه‌ها و اطرافیان او پخش می‌شود. وضع خوبی یک جا باقی نمی‌ماند و در مراتب پخش می‌شود. حتی در زندگی، انسان یک کار خوب جسمی انجام می‌دهد و در روح او آرامش ایجاد می‌شود. در واقع در لایه‌های خود او هم نفع می‌رسد.

در جلسات قبل بیان شد، اگر بخواهیم «نظام برکت» را به یک نظام عرضی و طولی یا هم ارضی و هم سماوی است یعنی هم در آسمان و هم در زمین اثر دارد تبدیل کنیم، محور آن با «وحی و منذر و مبشر»، یعنی رسول است که محور نظام برکت است. دلیل آن را نیز قبلاً ذکر کردیم، آیات آن هم وجود دارد.

حالت ریزش یا تفسیر نظام برکت یعنی انسان نسبت به خوبی‌ها تفکیک داشته باشد و بین خوبی‌ها بتواند تمایز برقرار کند و بتواند ترجیح قائل شود، که «فرقان» نام دارد.

گفتیم برای ورود به این نظام برکت خداوند یکسری صفاتی را برای عباد الرحمن ذکر کرده است. عباد الرحمن کسانی هستند که در نظام برکت وارد شده‌اند و از آن استفاده می‌کنند. این موضوع از نام آنها نیز مشخص است. یعنی بندگانی که نازل کننده «رحمت عام و تکوینی» خداوند هستند. عباد حالت فاعلی دارد.

اولین صفت بحث «هون» بود. هون با موضوع تواضع خیلی ارتباط پیدا می‌کند و طبق روایتی که در مصباح الشریعه وجود دارد، تواضع اصل کل خیر شد و همه خیرات انسان، تواضع شد.

خصوصیت دوم «إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» است. «جاهل» کسی است که یا عقل ندارد یا علم ندارد و یا هر دو را ندارد. این دو با هم ارتباط دارند. گاهی عقل و گاهی علم مد نظر است. «خطب» هم به معنای خود را در معرض مخاطبی قرار دادن یعنی متکلم شدن است. یعنی جاهل خود را در معرض سخنوری قرار دهد یعنی جاهل خود را در موقعیت برتر یا حق به جانب قرار داده است و به عباد دستور می‌دهد یا هر چیزی مثل این. عباد وقتی با این موقعیت مواجه می‌شوند از خود سلام اظهار می‌کنند.

بعد از «قالوا» حتماً باید یک جمله کامل باشد یعنی برای مثال «قالوا» چیزی که در آن سلام باشد ولی در آیه خیلی مختصر بیان شده است. «سلاما» نماینده یک جمله است که آن جمله نشان دهنده سلامتی و امنیت و عدم مقابله به مثل است. یعنی براساس علم و عقل عمل کردن و جواب دادن. چون تنها علم و عقل است که می‌تواند انسان را ایمن کند. وقتی در این موقعیت قرار می‌گیرد در تمام این موقعیت‌ها وجه اشتراک این است که یک رخدادی براساس حرفی بی حساب و بی مبنا است که مثلاً یکی از اعضای خانواده یا یکی از همکاران یا هموطنان می‌گوید. در رابطه با شما یا خود یا دیگران چند حالت مختلف می‌شود. ما همیشه با این موارد ارتباط برقرار می‌کنیم، یعنی انسان یا با خانواده است یا با همسایه‌ها یا با همکاران یا با هموطنان ارتباط دارد. برای این موارد دلیل داریم چرا که گاهی مراقبت انسان در یکی از این موارد بیشتر از بقیه است. مثلاً در یکی از حوزه‌ها مراقبت بیشتری دارد و نسبت به بقیه مراقبت کمتر است و تقواها معمولاً من وجه است و تام نیست. یعنی ممکن است کسی مراقب ارتباط با خانواده

باشد ولی این تقوا در جای دیگر جور دیگری است. نوعا تقواها در انسان در تعادل نیست. یک حرف بی حساب همسر فرد در رابطه با یکی از این موارد می زند این فرد برخوردی که دارد «قالو سلاما» است یعنی به واسطه حرف بی بنا، در پاسخ حرف بی مبنا نمی زند. یعنی حرف بی مبنا و بی حساب محرک او در گفتن حرف بی مبنا و بی حساب نیست.

همین موضوع راجع به «هون» نیز هست. فرد در ارتباطات خود تواضع دارد. در خانواده در محل کار یا در جاهای دیگر. ممکن است برخی در محل کار متواضع باشند ولی در خانواده متواضع نباشند، یعنی محقق شدن تواضع در همه موقعیتها موضوعیت دارد.

در خطاب، لحن وجود دارد. ممکن است حرف خوب باشد ولی با لحن بد بیان شود. دو نفر که دوست هستند، خطابهای دوستانه دارند و اگر دشمن باشند، خطابها دشمنانه است. خیلی وقتها ما با دوستان خود خطاب دشمنانه داریم. به خصوص در خانوادهها اینگونه است. دلیل آن هم این است که بین دوستان آداب ثابت می شود.

سوال: آیا تقوایی که در همه موقعیتها حفظ نمی شود در زندگی و موقعیتهای دیگر اثر ندارد؟

- طبیعتا اثر دارد. انسان موجود عجیبی است یعنی این انسان که در محل کار تقوا دارد و مراعات می کند در خانه یک مرتبه کاملا تغییر می کند. دلیل آن این است که انسانها تعاریفی برای خود دارند مثلا تعریفی که از تقوا برای محل کار دارند با خانه متفاوت است.

سوال: نقش اسم «برکت» را چطور می شود در این آیات بیان کرد؟

- هر کس با مبنا کار کند و مبنا را روی عمل جاهلانه نکرده قرار دهد به طور طبیعی عادت می کند که آن کار را نکند. به همین دلیل در اصلاح نفس بعضی از رفتارها را مثل اینکه گفته شد «تواضع اصل همه خیرات است» به عنوان شاخص قرار می دهند. اگر کسی که تواضع داشته باشد، فرقی نمی کند تواضع برای همسر یا فرزند. تواضع امری است که در هر جایی باشد، انسان حالش خوب است و می تواند خیرات را جمع کند. تواضع اگر در کسی باشد نوعا در همه جا انسان متواضعی است. تواضع تقسیم بندی نمی شود! البته با تعریفها که انسان برای خود از محل های مختلف دارد، می شود که تواضع را هم تقسیم بندی کرد اما اگر تواضع را انسان برای خود تعریف کند و بنا را در زندگی، تواضع قرار دهد در این صورت منجر به اصلاح می شود. برای مثال انسان بنا را بر آهسته حرف زدن بگذارد در هر جایی مگر اینکه در مقابل دشمن سعی کند آهسته سخن بگوید یا یکسری اصطلاحها را از زبان و ذهن خود

پاک کند حتی در مثال‌های خود نیز از آنها استفاده نکند. همین مقدار که در ادبیات انسان یا در رفتار او یکسری حرف‌ها یا رفتار حذف شود به طور طبیعی بسیاری از برخوردها را درست می‌کند.

سوال: مصادیق عقل و علم را بیان می‌کنید؟

- برای مثال عقل کسی است که هر کاری می‌کند یک حقیقتی و امر الهی با او هست. مبنایی را دارد و گفتار را براساس آن بیان می‌کند. خود گزاره، عقل می‌شود. رجوع به آن گزاره تعقل است. مثلاً می‌داند که با این مدل انسان‌ها باید طبق این گزاره عمل کند. امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرمایند: «دوست خود را دوست داشته باش اما خیلی زیاده‌روی نکن شاید یک روزی دشمن تو شود» این یک گزاره عقلی است. شناخت آن مهم است. برخی تا با کسی دوست می‌شوند تمام اسرار زندگی را برای او فاش می‌کنند. «با کسی هم که دشمن هستی زیاده‌روی نکن و حد نگهدار شاید با او یک روز دوست شوی» از این گزاره‌های عقلی در نهج‌البلاغه زیاد است. اگر کسی حکمت‌های نهج‌البلاغه را بیاموزد می‌تواند به سهولت ادبیات خود را در گفتار و کردار درست کند.

«هرکس از خود رضایت داشت ناراضی‌های خود را زیاد کرده است.» شما وقتی همه جا اظهار رضایت کنی، ناراضی‌تراشی می‌کنید. در مسائل سیاسی کاملاً مشهود است که افرادی در سمت‌هایی هستند خود را راضی نشان می‌دهند.

تواضع یعنی انسان هیچ حس خود برتری نباشد. در فارسی به آن «فروتنی» گفته می‌شود. از طرفی تواضع نیاز به آموزش دارد. انسان خود را نمی‌تواند ببیند و فقط دیگران را می‌بیند که از رفتار و گفتار او دوری می‌کنند و دوست ندارند با او ارتباط داشته باشند. ادبیات تواضع ادبیات خاصی است. نشانه این «سلام و تواضع» این است که دیگران به شدت تمایل دارند با فرد رفاقت داشته باشند نه به خاطر امکاناتی که دارد بلکه به خاطر اخلاق او و اینکه در کنار او به آنها خوش می‌گذرد و در امنیت هستند.

سوال: به نظر می‌رسد این موضوع که فرد در شرایط جاهلانه قرار بگیرد و تواضع داشته باشد. درست است؟

بله مهارت کنترل می‌خواهد. به خصوص اینکه انسان باید یاد بگیرد هر حرفی را در هر موقعیتی نزنند هرچند اینکه حرف خوبی باشد. صبر کنید و در موقعیت دیگری بنزید. هستند کسانی که می‌گویند موقعیت آن همان زمان است درحالی که اگر کلام آنها حکمت باشد، هر زمانی بنزند موثر خواهد بود. از نشانه‌های حرف‌های عاقلانه و حکیمانه

این است که وابسته به زمان نیست. هر موقع می‌شود آن را بیان کرد. یعنی انسان باید بتواند زمان دیگری نیز این حرف را به طرف مقابل خود بزند. انسان وقتی انفعالی رفتار می‌کند، از اصلاح دور می‌شود.

مهارتی کردن تواضع با مهارتی کردن سلام و تنوع دادن به سلام است.

جاهل کسی است که کار را یا با بدون رجوع به عقل یا بدون رجوع به علم می‌کند.

سلام کاری است که از هر آفت و آسیبی بیرون است. کاری این ویژگی را دارد که بر مبنای علم و عقل باشد. بنابراین «سلام» گفتار یا رفتاری است که بر مبنای علم و عقل انجام می‌شود. مثل یک پزشکی از روی علم و عقل نسخه تجویز می‌کند و نه کسی که از روی علم و عقل این کار را نمی‌کند. مثلاً هر کسی تب کند به او استامینوفن می‌دهند درحالی‌که مگر می‌شود به هر کسی که تب کرد این دارو را داد؟! به همین ترتیب مگر می‌شود هر حرفی را هر جایی زد. این موارد جهل است. انسان باید علم پیدا کند تا بتواند حرف بزند. بسیاری از اظهار نظرهایی که می‌کنیم به دلیل جهل است. جاهل کسی است که در موقعیت علمی و تخصصی قرار ندارد و نظر می‌دهد.

نه اینکه حرف عاقلانه را در شرایط و موقعیت خود نزنید اما نشانه عاقلانه از غیر عاقلانه بودن، غیر وابسته بودن حرف عاقلانه از زمان است. یعنی وقتی انسان بین اینکه این حرف عاقلانه هست یا نیست تردید دارد باید نگاه کند که اگر آن را از بستر زمان جدا کنند، این حرف به خودی خود صحت دارد یا نه. هرچه حرف عاقلانه‌تر و حکیمانه‌تر باشد کمتر وابسته به بستر زمان است. از طرفی هر حرفی که به کسی می‌زنیم، او را در معرض یک اتهام قرار می‌دهیم. مثلاً شما به او می‌گویید «چرا اینگونه صحبت کردید؟!» یعنی به او اتهام می‌زند که شما نادرست حرف می‌زنید.

«هون و سلام» از هم جدا هستند اما «سلام» در روایات نماد تواضع است و در روایات آموزش سلام، مهارت تواضع است. سلام خیلی محسوس و ملموس است اما انواع دارد. انسان باید به اندازه دوستی‌های خود تنوع سلام داشته باشد. این فقط در مواجهه با یک نفر نیست. اینکه انسان بتواند تنوع در روابط دهد در او خلقت ایجاد می‌شود و در این صورت قدرت فکر کردن در او بیشتر می‌شود. خیلی از اختلافات خانوادگی به دلیل نوسانات دوستی و دشمنی است.

ما دوستی داشتیم که خیلی با هم صمیمی بودیم و فکر می‌کردیم تنها دوست صمیمی او خودمان هستیم! وقتی ایشان شهید شدند و در مراسم‌شان شرکت کردیم، دیدیم همه افرادی که در مجلس حضور داشتند، رفتاری شبیه به

دوستان صمیمی دارند! در واقع این فرد به دلیل کثرت محبتی که داشت خیلی به صمدیت خداوند نزدیک بود یعنی افراد را به خاطر خودشان دوست داشت و برای خود دوست نمی‌داشت و این را همه حس می‌کردند.

خدا رحمت کند آقای صدیقین را عالم عجیبی بودند. گویا مفاتیح مجسم بودند یعنی به همه مفاتیح عمل می‌کردند. ایشان در برقراری ارتباط با مردم خیلی درجه‌بندی داشتند. یعنی نوع تواضع او تواضع اختصاصی بود. با هر کسی به اندازه خود فرد و در سطح خود فرد و مراتب را نگه می‌داشت. ایشان می‌گفتند، سطح تواضع انسان با پدر و مادر خود با سطح تواضع او نسبت به برادر و سطح تواضع با دیگران متفاوت است. در واقع سلام و تواضع چقدر می‌تواند طیف داشته باشد و انسان را سامان دهد. به همین دلیل در احکام و روایات برای سلام آداب خاصی مطرح کرده‌اند. برای مثال اگر کسی در نماز به شما سلام کرد، واجب است جواب او را بدهید. ظاهراً بحث احکام است اما در رابطه با مباحث دیگر اینگونه مطرح نمی‌شود پس موضوع بسیار مهمی است. یا کسی که در سلام پیش قدم می‌شود ۶۹ ثواب دارد و مواردی از این دست.

حسن تنوع در سلام، بدست آوردن خلاقیت در ارتباطات و راحت شدن ارتباط با افراد است. برای مثال مادر شما به دلیلی از شما ناراحت شده است، یک مدل سلام زیبا را انتخاب می‌کنید، در مدت کوتاهی به دلیل سلام خاص شما حال مادرتان خوب می‌شود.

سعی کنید کنترل کنید اما اینکه انسان تعداد زیادی دوست دارد و دوست مومن دارد که خیلی خوب است. یکی از این دوستان شهید ما شانی که برای خود قائل بود این بود که غمی که برای هر کس در جبهه حاصل می‌شود او آن را برطرف کند. مثل مادر مهربان سراغ هر کسی که غم دیده بود می‌رفت و ظرف کمتر از یک دقیقه می‌توانست غم آن فرد را بردارد. برای خودش تعریف کرده بود و شأن قائل شده بود که من به درد برطرف کردن غم انسان‌ها می‌خورم! حالا برای او فرقی نمی‌کرد که دوست نزدیک او باشد یا دور یا حتی غریبه باشد. خیلی وقت‌ها شانی که انسان دارد و قدرتی که پیدا می‌کند به دلیل خواستی است که دارد.

سوال: این تنوع در سلام یا تواضع رنگارنگی را نشان نمی‌دهد؟

- اگر حالت نفاق داشته باشد اینگونه است اما وقتی وارد خانه می‌شوید اگر با یک دسته گل یا با لبخند وارد خانه شوید، یک حس جدیدی را وارد خانه می‌کنید. اتفاقی نمی‌افتد غیر از اینکه همه را خوشحال می‌کنید و در این موقعیت نمی‌تواند نفاق باشد.

سوال: مثالی که شما در رابطه با جبهه زدید و اینکه آن شهید بزرگوار برای خود این شأن را قائل بودند خوب در یک شرایط و مجموعه خاصی این اتفاق افتاده است اما این موضوع را نمی‌توان برای همه موقعیت‌ها متصور شد. در رابطه با این هم یک توضیحی بفرمایید.

- در روایات وقتی این موضوع مطرح می‌شود احادیث در حوزه دوستان و رفیقان قرار می‌گیرد. در اصول کافی (ترجمه اصول کافی. ج ۳. ص ۶۰۹) روایتی بسیار جالب در رابطه با این موضوع مطرح است.

منظور از دوستی، دوستی فامیلی، خانوادگی و محل کار است و در واقع منظور از دوست، محیط‌های دوستی است.

امام باقر (علیه السلام) می‌فرمایند: شخصی نزد امیرالمومنین (علیه السلام) آمد و پرسید: یا امیرالمومنین ما را خیر بده از دوستان. حضرت فرمودند: دوستان دو نوع هستند که برخی «اهل ثقه» و برخی اهل «مکاشره» هستند. اهل مکاشره یعنی اهل نشاط و شادابی و فرح هستند. «اهل ثقه» کسانی هستند که می‌توان روی آنها حساب کرد. با سلام بسیار ارتباط دارند. این دوستان حکم دست و بازو و بال را دارند و جزء دارایی‌های تو به حساب می‌آیند. اگر توانستی این دوستان را پیدا کنی، خالصانه خود، مال و امکاناتت را در اختیار آنها قرار بدهی. اگر عیبی از او دیدی، ببخش و کتمان کن و اگر خوبی از آنها دیدی، آشکار کن و سعی کن با کسی که مخالف او است، ارتباط نداشته باشی. از طرفی افراد زیادی هم این ویژگی را ندارند. اما اهل مکاشره، حض و بهره‌ای به تو می‌دهند و بیشتر از آن هم از آنها نیست. سعی کن با آنها خوش‌رو و خوش‌زبان باشی.

اگر روایت را از نگاه دیگر بررسی کنیم ما نسبت به بقیه، و بقیه نسبت به ما دو حالت دارند. یا ما می‌توانیم نسبت به بقیه «ثقه» باشیم یعنی می‌توانند به ما اعتماد کنند و وقتی به ما نگاه می‌کنند به عنوان فرد قابل اعتماد نگاه کند. یا ما به نسبت آنها «مکاشره» هستیم که یعنی اهل شادی و نشاط هستیم و فضای یک مجلس را عوض می‌کنیم. افرادی که اهل مکاشره هستند کسانی هستند که یک جمع دوستانه را از حالت خشک و رسمی خارج می‌کنند و آن را مفرح می‌کنند. در این صورت «اخوان مکاشره» بودن یک ارزش است ولی نه به اندازه «ثقه» اما یک ارزش است. بنابراین حداقل ما نسبت به بقیه این دو شأن را داشته باشیم تا خداوند نیز به ما این دو نوع دوست را روزی کند.

برای جلسه آینده هر کسی در بین خانواده و دوستان خود ببیند چند مدل می‌تواند ارتباط به خصوص در حوزه سلام برقرار کند. بررسی‌ای انجام دهد که در هفته چند نوع سلام دارد. خیلی مفصل در رابطه با سلام می‌توان کار کرد. هر کس بتواند از ناحیه سلام ارتباط خود را با دیگران درست و اصلاح کند، مثل تک‌تیرانداز عمل می‌کند یعنی دقیقاً همان جایی را که باید بزند، می‌زند! در واقع جایگاه سلام در تواضع مثل تک‌تیرانداز است. اغلب انسان‌ها در

همین محل ضعف دارند. سلام تنها لحن نیست بلکه ارتباط است. تقریباً در نقطه شروع، نوع ارتباطات مشخص می‌شود. در زیست‌شناسی به این نقطه شروع در سلول، نقطه آغازین می‌گویند. یعنی در یک سلول اگر این نقطه آغازین وجود داشته باشد، بقیه فرآیند پیش می‌رود و در غیر این صورت این فرآیند اتفاق نمی‌افتد. از طرفی بسیاری از جهش‌های ژنتیکی از همین نقطه‌های آغازین اتفاق می‌افتد. موضوع بسیار مهمی است و به همین دلیل است که هر گلی با هر گلی نمی‌تواند زایش داشته باشد. در واقع گیرنده‌های پیام در هر گل، مختص خود آن گل است. سلام همان نقطه شروعی است که می‌توان ارتباط را وصل کرد.

سوال: آیا این شرایط در سلام به نامحرم هم وجود دارد؟

- اتفاقاً به همین دلیل که سلام شروع ارتباط است در احکام شدیداً از آن منع شده و مکروه است. در سوره مبارکه مومنون به این موضوع اشاره شده است. سلام اولین نقطه‌ای است که سد رابطه را می‌شکند.

راه شناخت «ثقه» در این است که هیچ درز و شکافی ندارد. به این صورت که اگر حرف یا سّری را به او بگویید به هیچ وجه نه در چهره و نه در گفتار و نه عمل از او بروز نمی‌کند. ما نوعاً «ثقه» نیستیم. این صفت در خانم‌ها منجر به کمال آنها می‌شود و نقطه ضعف آنها هم در ناتوانی سّر نگهداری است.

اگر در یک عرفی سلام نکردن خلاف ادب نباشد، این خوب نیست.

دعا کنید خداوند ما را جزء عباد الرحمن قرار دهد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات